



تمدن اسلامی کشورگشایی نیست؛ تأثیرپذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است

«هدف‌های انقلاب» که گفتیم، یعنی چه؟ یعنی پیشرفت کشور، عدالت اجتماعی در کشور،

«هدف‌های انقلاب» که گفتیم، یعنی چه؟ یعنی پیشرفت کشور، عدالت اجتماعی در کشور، افتداری کشور، تشکیل جامعه اسلامی در کشور و در نهایت رسیدن به تمدن نوین اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی؛ هدف‌های انقلاب اینها است. تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیرپذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است.

تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست؛ تأثیرگذاری فکری بر ملت‌هاست به گزارش‌های اینها، در این روزهای تلخ و سنگینی که تقویم تاریخ معاصر ایران زیر بار فقدان جان‌سوز و شهادت رهبر انقلاب اسلامی با اندوهی عمیق ورق می‌خورد، بغضی تاریخی گلوی جامعه را می‌فشارد. شهادت ایشان، تنها از دست دادن یک رهبر سیاسی یا یک سکان‌دار اجرایی نبود؛ بلکه فقدان یک حکیم، یک متفکر جامع‌الاطراف و یک نظریه‌پرداز تمدن‌ساز بود که هندسه معرفتی و هویتی انقلاب اسلامی را در میانه طوفان سهمگین تهاجمات فکری جهان معاصر پاسداری می‌کرد.

اکنون که دست جامعه از حضور فیزیکی، رهنمودهای مستقیم و کلام گرم این رهبر فرزانه کوتاه شده است، رسالتی بسیار سنگین‌تر از همیشه بر دوش رسانه احساس می‌شود؛ رسالت بازخوانی دقیق میراث فکری ایشان، تا مبدا این گوهر ناب در غبار گذر زمان دچار تحریف یا فراموشی نشود، امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در همین راستا و با هدف واکاوی و بررسی این منظومه فکری، اینجا در سلسله گزارش‌هایی به بازخوانی اندیشه‌های این رهبر شهید می‌پردازد. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، روایتی تحلیلی و مستند از دیدگاه‌های رهبر شهید درباره «تمدن نوین اسلامی» است؛ روایتی که در آن، جای جای متن با کلمات، ادبیات اختصاصی و بیانات مستقیم ایشان، هم‌چون ستارگانی راهنما، چراغانی شده است تا صدای رسای ایشان در متن تاریخ زنده بماند.

مسئله تمدن‌سازی که یک مسئله حیاتی و غایت‌نهایی حرکت انقلاب است؛

اولین گام در فهم دیدگاه رهبر شهید درباره تمدن نوین اسلامی، درک جایگاه این مسئله در طبقه‌بندی اهداف کلان نظام و انقلاب است. ایشان پیش و بیش از آنکه این مقوله را یک شعار آرمانی و دست‌نیافتنی تقلیل دهند، آن را یک ضرورت وجودی، یک نقشه راه دقیق و یک مسیر بی‌بازگشت برای پیکره اجتماع و امت اسلامی می‌دانند. در نگاه ایشان، مسائلی وجود دارند که فراتر از رقابت‌ها و گفتمان‌های رایج سیاسی، مستقیماً با «هویت»، «بقا» و «نفس کشیدن» یک جامعه در مناسبات جهانی ارتباط دارند. رهبر شهید این گزاره را با صراحت درباره معنای دقیق تمدن این‌گونه تبیین می‌کنند: «تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیرپذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است».

این نگاه حیاتی، ریشه در یک جهان‌بینی الهی و توحیدی دارد که در آن، حرکت به سمت قله‌ها نباید با ترس از هیمنه پوشالی استکبار متوقف شود. ایشان با ارجاع به منطق قرآنی و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، پایه و اساس هر حرکتی را حضور اراده‌های مردمی می‌دانند. در همین راستا، ایشان با تأکیدی شگرف بر جایگاه مردم می‌فرمایند: «اینجا یک اصل اسلامی را مایلم متذکر بشوم، و آن عبارت است از نقش‌آفرینی مردمی در نظام اسلامی و اساساً در حیات اسلامی. مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجه به مجموعه احکام اسلامی، خیلی مورد توجهند در تحرک جامعه اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته‌ای دارند. شما ملاحظه کنید در فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) در آن جمله معروف که «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودُ النَّاصِرِ … لِتَلَقَيْتَ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا»، هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. «نقش مردم» یعنی اگر مردم نیابند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق می‌داند و می‌خواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود؛ لِتَلَقَيْتَ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا؛ مردم نبودند، من وظیفه‌ای نداشتم، تکلیفی نداشتم. نقش مردم این قدر مهم است. حتی کسی مثل امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب، اگر مردم با او نباشند، دوروبرش نباشند، می‌گوید من تکلیفی ندارم. اگر چنانچه مردم آمدند، آن وقت بر او واجب است که مسئولیت را بپذیرد؛ لذا حضرت مسئولیت را قبول کرد؛ مردم آمدند، فشار آوردند، اصرار کردند که شما بیاید خلافت را قبول کنید، ایشان هم قبول کرد. نقش مردم این قدر مهم است».

بر این اساس، هرگونه تصویرسازی از آینده بدون در نظر گرفتن اراده عمومی، در تضاد با نص صریح مبانی معرفتی انقلاب است. ایشان در جای دیگری نیز با ادبیاتی مشابه این ضرورت را تکرار می‌کنند: «پس بنابراین، روشن است که رسیدن به هدف‌های اسلامی – حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدن اسلامی» – جز با حضور مردم، جز با توجه و مبادرت مردم

امکان پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند. این برای ما یک اصل شد؛ حالا یک نفری مسئولیت دولتی دارد، برای جلب مردم، جذب مردم، آوردن مردم به صحنه یک جور باید عمل بکند، یک وقت یک نفری در منبر نماز جمعه فعال است، او یک جور [دیگر]؛ یعنی توجه داشته باشیم که مسئله «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمی شود کرد، به هدف ها نمی شود رسید، به حیات نمی شود رسید».

تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست؛ تأثیرگذاری فکری بر ملت هاست

بایستی از توقف در مسیر اهداف انقلاب ترسید

یکی از پرتکرارترین و پرحرارترین بخش های ادبیات رهبر شهید در این حوزه، مربوط به هشدارهای تکان دهنده و در عین حال امیدبخش ایشان درباره عواقب سهمگین توقف در مسیر انقلاب و لزوم شناخت دقیق اهداف است. ایشان با نگاهی آسیب شناسانه، وضعیت موجود را نیازمند تلاش مضاعف می دانند: «هدف های انقلاب» که گفتیم، یعنی چه؟ یعنی پیشرفت کشور، عدالت اجتماعی در کشور، افتدادر کشور، تشکیل جامعه اسلامی در کشور و در نهایت رسیدن به تمدن نوین اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی؛ هدف های انقلاب اینها است. باید دید برای رسیدن به این هدف ها، برای رسیدن به عدالت اجتماعی، برای رسیدن به پیشرفت واقعی کشور -نه پیشرفت های پوشالی و ادعایی؛ پیشرفت های همه جانبه، مادی و معنوی- و برای رسیدن به جامعه اسلامی که احکام اسلام به معنای واقعی در آن پیاده بشود و مردم بهره مند بشوند از تحقق این احکام و در نهایت برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، چه کارهایی لازم است، آن کارها را در حد توانمان [انجام بدهیم]؛ هر کسی در حد توان خودش؛ بنده یک جور، آن مسئول یک جور، آن دانشجو یک جور و امثال اینها».

دردناک ترین بخش ماجرا برای دشمنان، زنده بودن و پویایی این حرکت است. رهبر شهید به عنوان یک دیده بان بیدار تمدنی، یک گزاره صریح را مطرح می کنند: «با همین حرکت تداوم انقلاب و استمرار انقلاب، امروز بحمدالله انقلاب، هم زنده است، هم زاینده و تولیدکننده است. اینکه شما می بینید جبهه استکبار این جور در مقابل انقلاب و در مقابل ملت انقلابی ایران می ایستد و این جور دشمنی می کند، به خاطر این است که انقلاب زنده است. اگر انقلاب نبود، اینها داعی نداشتند این قدر خیانت و ملعنت به خرج بدهند در مقابل ملت ایران. حالا «زنده بودن انقلاب» یعنی چه؟ یعنی دلبستگی نسل های جدید کشور به آرمان های انقلاب. امروز مردم دلبسته همان آرمان هایی هستند که انقلاب مطرح کرد؛ یعنی استقلال ملی، عزت ملی، رفاه ملی، عدالت اجتماعی، تحقق جامعه اسلامی و در نهایت، همان طور که عرض کردیم، ایجاد تمدن نوین اسلامی؛ اینها هدف های بزرگ انقلاب است. مردم ما امروز به این هدف ها دلبسته اند، علاقه مندند؛ کاری از دستشان بریاید -هر کسی بتواند کاری انجام بدهد- واقعاً انجام می دهند؛ یعنی یک اکثریت عظیمی از کشور این [دلبستگی] را دارند. حالا افرادی هم ممکن است گوشه کنار وجود داشته باشند که یک مقداری گند باشند در حرکت یا در حرکت داخل نشوند، لکن ملت ایران عموماً دلبسته به این آرمان ها است. ملت دلبسته است، انقلاب زنده است و دلیل زنده بودن انقلاب هم یکی همین دشمنی جبهه استکبار است که به خاطر ایستادگی نظام بر سر این هدف ها است».

ایشان این مسیر طی شده را یک مسیر پر از دستاورد و تجربه می دانند و تصریح می کنند: «وقتی مسیر حرکت کشور را و انقلاب را از نوزدهم دی تا امروز نگاه می کنیم، [می بینیم] حداقل ده ها برابر -شاید بشود گفت صدها برابر؛ حالا من نمی خواهم الفاظ خیلی بزرگ به کار ببرم- کشور ما قوام و استحکام و عمق و پختگی پیدا کرده، تجربه به دست آورده، مجهز شده. ما آن روز مجهز نبودیم، امروز خیلی مجهزیم؛ هم مجهز فکری، هم مجهز عملی، هم مجهز سیاسی، هم مجهز نظامی بحمدالله؛ بر خیلی از موانع غلبه پیدا کرده ایم. هدف هم ایجاد تمدن نوین اسلامی است؛ این هدف نهایی ما است. ممکن است یک نسل به این هدف نرسد، اما این راه ادامه خواهد داشت و ان شاء الله نسل های بعدی به این هدف خواهند رسید. و باید غلبه کنیم بر دست اندازی هایی که سلطه گران در راه ما ایجاد می کنند و سیاست های خیانت آلودی که علیه کشورمان به وجود می آورند. مواضع ما در مقابل دولت آمریکا ناشی از این تفکر است، ناشی از این استدلال و این فلسفه است».

تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست؛ تأثیرگذاری فکری بر ملت هاست

نگذاریم ذهنیت جامعه و باورهای مردم مورد هجوم قرار گیرد

در ادبیات تمدن سازی، مفهومی به نام مقاومت فکری و استحکام درونی وجود دارد. رهبر شهید با اشراف کامل بر ابعاد جنگ نرم، مکرراً جامعه و نخبگان را به ضیق وقت و تهاجم همه جانبه ای که برای تهی کردن درون نظام طراحی شده است، توجه می دهند. ایشان با اشاره به این تهدید خاموش می فرمایند: «آماج دوم مردمنده. باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی و وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه سازی هم دارد، تمدن سازی هم دارد؛ باور به نفی اینها [جایگزین شود]. اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن

مردم جا بگیرد. [می خواهند] باور به استقلال را عوض کنند. بعضی ها البته ناشیگری می کنند؛ می بینیم گاهی اوقات در بعضی از مطبوعات، صریحاً استقلال کشور را یک امر قدیمی و کهنه شده می دانند و می گویند امروز دیگر استقلال کشورها مطرح نیست. یعنی چه؟ یعنی در نقشه جغرافیای جهانی یک قدرتی وجود دارد، آن قدرت تصمیم می گیرد و همه عمل می کنند -مثل حرارت مرکزی- یک جایی یک چیزی تولید می کند، بقیه مصرف می کنند. این را دارند ترویج می کنند؛ نفوذ یعنی این. البته این کاری است که دارد انجام می گیرد».

برای مقابله با این جریان، نهادهای تربیتی همچون آموزش و پرورش نقش حیاتی دارند. ایشان تصویرسازی دقیقی از آینده مطلوب ارائه می دهند و می فرمایند: «[باید] بچه ها ارزش مقاوم بودن را بفهمند؛ [یعنی] اینکه اجزای یک ملت، اجزای مقاومتی هستند. مقاوم یعنی چه؟ یعنی در مقابل باج گیری عقب نشینی نمی کنند، در مقابل حمله به خودشان نمی لرزند، در مقابل زورگویی کوتاه نمی آیند؛ مقاوم یعنی این. اکسیر علاج مشکلات کشور این است: احساس مقاومت، روحیه مقاومت. خب دنیا، دنیای زورگویی است؛ همه زور می گویند، هر که بتواند زور بگیرد زور می گوید؛ بزرگ و کوچک هم ندارد، شرق و غرب هم ندارد؛ باید یک ملت بتواند در مقابل زورگویی ها مقاومت بکند؛ این را باید از بچگی یاد بگیریم، این از نوجوانی باید در ما نهادینه بشود. یا ارزش برخورداری از اعتماد به نفس؛ اینها چیزهایی است که لازم است و باید انجام بگیرد. با اینها آن وقت آن نسل سازنده تمدن به وجود می آید؛ نسلی که می تواند ملت را عزت مند کند، کشور را عزت مند کند، به وجود می آید. همه اینها در مدرسه انجام می گیرد. ارزش معلم را شما ببینید! آموزش و پرورش متصدی یک چنین کاری است؛ به خاطر همین خصوصیات، وزارت آموزش و پرورش را با هیچ وزارتخانه دیگری نمی شود مقایسه کرد».

ایشان در تکمیل این مأموریت تمدنی، سطح انتظارات از نظام آموزشی را در ابعاد جهانی تعریف می کنند: «آموزش و پرورش باید بتواند انسان هایی تربیت کند دانا باشند، توانا باشند، خردورز باشند، پارسا باشند، پرهیزکار باشند، پاکدامن باشند، کارآمد باشند، مبتکر باشند، شجاع باشند، اهل اقدام باشند، از دشمن نترسند، از تهدید نترسند، خواب رفتگی و غفلت پیدا نکنند؛ انسان های این جوری تربیت کند. این [طور] اگر شد، این کشور به همانی که بنده آرزو کردم و گفتم و وعده دادم و ان شاء الله خواهد شد، خواهد رسید؛ یعنی ما تا چند دهه بعد -آن روز من گفتم تا پنجاه سال که حالا چند سالش گذشته- مثلاً تا پنجاه سال دیگر [به جایی می رسیم که] هر کسی در دنیا بخواهد مرزهای جدید علم را به دست بیاورد، مجبور باشد فارسی یاد بگیرد. تربیت یک چنین انسان هایی، یک چنین جوان هایی، پایه اصلی ایران سربلند فردا است، پایه اصلی تمدن نوین اسلامی است».

تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست؛ تأثیرگذاری فکری بر ملت هاست

ظرفیت های جهان اسلام برای خیزش تمدنی

در کنار استحکام درونی، نگاه رهبر شهید همواره معطوف به ظرفیت های امت اسلامی بوده است. حج به عنوان یکی از بزرگ ترین این ظرفیت ها، در نگاه ایشان باید کارکرد تمدن ساز خود را بازابد: «اصرارم بر این است که مسئولان محترم حج در این زمینه ها فرهنگ سازی کنند. کاری کنید که تا اسم حج می آید، تا اسم کعبه معظمه می آید، آن جوان امروزی ما این مفاهیم به ذهنش خطور کند: مفهوم تمدن سازی، مفهوم اتحاد جهانی، مفهوم نگاه فرامرزی و بین المللی، مفهوم رفع تمایز و مانند اینها به ذهنش بیاید. فرهنگ سازی در این زمینه ها باید انجام بگیرد؛ این، هم به عهده روحانیونی است که در کاروان ها هستند، هم به عهده مسئولین حج است، هم به عهده مسئولین بعثه است؛ همه؛ هر کسی که توانایی دارد، در این زمینه ها فرهنگ سازی کند در باب حج. کاری کنید که حج را مردم با این نیت به جا بیاورند. آن وقت اگر ما توانستیم این فرهنگ را در ذهن مردم رسوخ بدهیم، دیگر نگران این نخواهیم بود که حالا فلان برادر ما یا خواهر ما در حج مشغول بازارگردی است برای اینکه یک جنس بنجلی را بخرد به عنوان سوغاتی بیاورد. این نگرانی است دیگر، این جزو نگرانی ها است؛ اگر آن جور بشود، این نگرانی ها را دیگر نخواهیم داشت».

این نگاه شبکه ای به جهان اسلام، در تبیین ایشان از مراتب وحدت به اوج خود می رسد. ایشان با دقت روی مراحل این وحدت دست می گذارند و می فرمایند: «اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین ترین مرتبه اش این است که جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض زنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه زنند؛ این قدم اول است. البته بالاتر از این، این است که دنیای اسلام علاوه بر اینکه به یکدیگر ضربه نمی زنند، در مقابل دشمن مشترک هم دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند. این هم یک قدم بالاتر است؛ از این بالاتر هم این است که کشورهای اسلامی، ملت های اسلامی هم افزایی کنند. کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند، می توانند به یکدیگر کمک کنند، هم افزایی کنند، آنهایی که بالاترند در هر بخشی، دست آن کسانی را که پایین تر هستند بگیرند؛ این هم یک مرحله ای از وحدت است. مرحله بالاتر هم این است که همه دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده؛ رسیدن به تمدن اسلامی، منتها تمدن متناسب با این زمان، تمدن نوین اسلام. اینها

در نگاه کلان ژئوپلیتیک، این وحدت مستقیماً به سرنوشت منطقه و اخراج مستکبرین گره خورده است: «سرنوشت منطقه، نجات از سلطه استکباری آمریکا و رهایی فلسطین از حاکمیت بیگانگان صهیونیست است. همت ملت‌ها باید زمان رسیدن به این مقصود را نزدیک کند. جهان اسلام باید عوامل تفرقه را بزدايد. وحدت علمای دین، راه حل‌های اسلامی برای سبک زندگی نوین اسلامی را کشف می‌کند. همکاری دانشگاه‌های ما علم و فناوری را ارتقا بخشیده، زیر بناهای تمدن جدید را خواهد ساخت. هماهنگی رسانه‌های ما فرهنگ عمومی را از ریشه اصلاح خواهد کرد. ارتباط نیروهای مسلح ما جنگ و تجاوز را از همه منطقه دور خواهد کرد. ارتباط بازارهای ما، اقتصاد کشورهایمان را از سلطه کمپانی‌های غارتگر بیرون خواهد آورد. رفت و آمدها و سفرهای مردم ما، هم‌زبانی و همدلی وحدت و دوستی به ارمغان خواهد آورد. دشمنان شما و ما می‌خواهند اقتصاد خود را با منابع کشورهای ما، عزت خود را با ذلت ملت‌های ما، و صدرنشینی خود را با تفرقه ما تأمین کنند. می‌خواهند ما و شما را به دست خودمان نابود کنند».

تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست؛ تأثیرگذاری فکری بر ملت‌هاست

نسل جوان و نخبگان؛ موتور محرکه چله دوم انقلاب

در هندسه فکری رهبر شهید، هیچ تحول تمدنی بدون اتکا به نیروی جوانی و نخبگی امکان‌پذیر نیست. ایشان با افتخار به مسیر طی شده در گام اول انقلاب، آغاز مرحله جدید را این‌گونه نوید می‌دهند: «از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملت‌ی به انقلاب همت می‌گمارد و در میان ملت‌هایی که به پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود».

ایشان با خطاب مستقیم به جوانان، بار امانت تمدن‌سازی را بر دوش آنان می‌گذارند: «عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی¹ (ارواح‌افزاده) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت».

ویژگی‌های این نسل پیشران، با دقت مینیاتوری توسط ایشان ترسیم شده است: «تکیه بنده روی جوان‌ها است؛ می‌بینید که غالباً دلبسته جوان‌ها و امیدوار به جوان‌ها هستم برای آینده؛ منتها آن جوانی که می‌تواند پیشران حرکت عظیم کشور به سوی تمدن نوین اسلامی باشد کدام جوان است؟ چه جور جوانی است؟ بنیه معنوی اینجا معنا پیدا می‌کند؛ جوانی که با انگیزه است، با ایمان است، با خرد است، قدردان توان خویش است، اهل کار است، اهل ابتکار است، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد».

این نگاه در بیان مختصات نیروی تراز انقلاب تکمیل می‌شود: «[راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟] راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیتی که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور؛ -البته خوشبختانه ما امروز در نسل جوان بسیاری از این خصوصیات را داریم اما این بایستی گسترش پیدا کند- چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین «أَعْرَ اللّٰهَ جُمُوعَتَكَ»؛ زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است. بعضی‌ها از روی دشمنی، انقلابی را بد معنا می‌کنند. انقلابی را به معنای بی‌سواد، بی‌توجه، بی‌انضباط [می‌دانند]؛ خیر، اتفاقاً درست بعکس است. انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند. ما یک چنین نسلی لازم داریم. این نسل، نسل جوان ما است. سرمایه این حرکت، این نسل است و موتور محرکه این حرکت هم نخبگان جوانند؛ نخبگان این جوری هستند. شماها موتور محرکید. اگر شما خوب کار کردید، این نسل جوان در همین جهتی که عرض کردم، حرکت خواهد کرد. علت اینکه بنده به نخبگان اهمیت می‌دهم و وجود آنها را قدر می‌دانم اینها است. نخبه ارزش دارد».

در نهایت، رهبر شهید با یک نگاه واقع بینانه و مبتنی بر ظرفیت های عظیم مادی و معنوی، چشم انداز رسیدن به قله ها را نه یک توهم، بلکه یک حقیقت دستافتنی می دانند: «آنچه نگاه به نخبگان را به عنوان یک فریضه، به عنوان یک واجب غیرقابل اجتناب بر همه مسئولان لازم می کند، یک هدف بزرگ است. یک هدف بزرگی در اینجا وجود دارد؛ با این هدف حتماً بایستی نگاه به نخبگان یک نگاه جدی، یک نگاه عملیاتی، یک نگاه دلسوزانه و پیگیر باشد. آن هدف چیست؟ آن هدف عبارت است از تبدیل کشور ایران به کشوری پیشرفته، قدرتمند، شریف -شریف در مقابل لئیم و پلید که بعضی از کشورها و بعضی از قدرت ها هستند- صاحب حرف نو در مسائل بشری و در مسائل بین المللی (…) و برافرازنده پرچم تمدن نوین اسلامی. ما یک چنین کشوری می خواهیم؛ هدف این است. ببینید من ته شاخص خواندم. ما می خواهیم کشور را تبدیل کنیم به یک چنین کشوری با این خصوصیات. البته در نیمه های راه در یک قسمت هایی بد نبوده، یک پیشرفت هایی کرده ایم اما اینها همه راه های نیمه راهی است، ما باید پیش برویم، باید به قله ها برسیم».

و با صلابت کلام خویش، حجت را بر همگان تمام می کنند: «عزیزان من! کشور می تواند پیش برود. اینکه من بارها می گویم تمدن اسلامی و بارها می گویم ایران می تواند قله تمدن اسلامی قرار بگیرد، شعار و رجزخوانی نیست، این نگاه به واقعیت های کشور است. ما می توانیم؛ ما می توانیم اقتصادمان را پیشرفت بدهیم، صنعتمان را پیشرفت بدهیم، کشاورزی مان را پیشرفت بدهیم و خودکفایی را در آنجایی که خودکفایی لازم است به وجود بیاوریم؛ مسئولین باید تلاش کنند. همان طور که اول گفتم، هرکس مسئول است حق آن مسئولیت را اداء کند و تلاش لازم را انجام بدهد».

این چارچوب فکری، به مثابه یک مانیفست کامل برای عبور از موانع و رسیدن به نقطه ای است که در آن، اسلام نه در حاشیه تاریخ، بلکه در متن و مرکز مدیریت جهانی به ایفای نقش پردازد. مسیری که با اراده مردم آغاز شده و با پیشرانی جوانان مؤمن و نخبه به سرمنزل مقصود خواهد رسید.